

در عصر جهانی شدن و صورت‌بندی جدید جغرافیای سیاسی جهان، قدرت فرامرزی یکی از مؤلفه‌های قابل ملاحظه قدرت ملی محسوب می‌شود هر کشوری که پایگاه قدرتمند و حضور اثربخشی در عرصه بین‌المللی داشته باشد با سهولت بیشتری قادر به تأمین و حفاظت از منافع ملی خود می‌باشد. عضویت در مجامع و سازمانهای مهم بین‌المللی یکی از منابع این قدرت است.

به موازات فرآیند جهانی شدن و تلاش آمریکا برای تحقق یکجانبه‌گرایی، ما شاهد پُر رنگ شدن نقش نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌گیری تحولات جهانی هستیم. قدرتهای چندجانبه‌گرا برای مقابله با میل یکجانبه‌گرایی، حفظ و ارتقای قدرت خود، به تقویت مراجع بین‌المللی گرایش ویژه‌ای نشان می‌دهند.

به نظر می‌رسد با حرکت از این نقطه است که ما در سالهای اخیر شاهد توجه خاص روسیه به نهادهای دستجمعی در منطقه و میل به ایفای نقش در موضوعات مهم بین‌المللی نظیر قضیه حماس فلسطین و بحران هسته‌ای ایران می‌باشیم. تلاش این کشور به بازگرداندن پرونده هسته‌ای ایران از شورای امنیت به شورای حکام آژانس بین‌المللی هسته‌ای نیز می‌تواند یکی دیگر از نشانه‌های این معنا باشد. از این منظر همراهی این کشور با چین، در تشکیل سازمان همکاری‌های شانگهای نیز، توجیه پذیرتر می‌شود.

چین و روسیه ضمن اینکه هر کدام از دریچه منافع خود به تشکیل و تحکیم

سازمان شانگهای اهتمام می‌ورزند ولی در عین حال منافع و نگرانی‌های مشترکی نیز به شرح ذیل دارند:

مبارزه با افراط‌گرایی دینی - نژادی در منطقه: وجود‌گرایشهای اسلامی و تنوع نژادی در این کشورها، نگرانی‌های جدی را در مورد تمامیت ارضی و وحدت ملی برای حاکمیت‌های موجود منطقه تولید نموده است. اقلیت نژادی - دینی اویغور در چین و همین‌طور چچن‌ها در روسیه از منابع بارز این نگرانی است.

مبارزه با قاچاق و مصرف مواد مخدر: بدنبال فروپاشی شوروی و باز شدن مرزهای کشورهای شمالی همسایه افغانستان، این مسیر تبدیل به یکی از کانالهای مهم ترانزیت مواد مخدر به منطقه و اروپا شده است. این امر امنیت اجتماعی و سلامتی مردم را مورد تهدید قرار داده است. مبارزه با آن همکاری مشترک جمعی را ضروری می‌کند.

مبارزه با تروریسم: به لحاظ وجود ظرفیتهای فراوان بحران در این کشورها که به بعضی موارد آن در بالا اشاره شد جریانهای تروریستی و حرکت‌های مسلحانه نیز در این منطقه موضوعیت دارد و به لحاظ وجود منافع مشترک در مبارزه با آن، هماهنگی‌های لازم بین آنها به عمل می‌آید.

کمک به سرپوش گذاشتن به اختلافات مرزی و قومی زیاد موجود بین اعضا و کمک به تحکیم ثبات در منطقه: عموماً بین کشورهای منطقه اختلافات مرزی و قومی وجود دارد. در این موارد هر کدام ادعای متقابلی نسبت به هم دارند. مثل اختلافات تاجیکستان و ازبکستان، قرقیزستان و ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان و

عضویت همه اینها در این سازمان، به سرپوش گذاشتن به این اختلافات کمک کرده و موجب ممانعت از تشدید بحران و بروز بی‌ثباتی بیشتر در منطقه می‌شود.

کم‌رنگ کردن ترس کشورهای عضو مثل قرقیزستان و ازبکستان از سلطه تاریخی چین و روسیه بر منطقه: در حافظه تاریخی مردم کشورهای آسیای مرکزی، خاطره

تلخ سلطه کشورهای چین و روسیه زنده است و همیشه دولتمردان آنها از احتمال احیای این سلطه، ترس و نگرانی دارند و به همین سبب پیوسته در اتخاذ سیاستها و پیگیری روابط دوجانبه با آنها، احتیاط و ملاحظه این نکته را مد نظر دارند. عضویت مشترک در این سازمان، تا حدودی به کمرنگ شدن این ترس و ایجاد اعتماد متقابل مساعدت می نماید.

مقابله با یکجانبه گرایی: از آنجا که این کشورها به تنهایی در خود آن ظرفیت را نمی بینند که با میل یکجانبه گرایی آمریکا مقابله بکنند، لذا با ایجاد این سازمان جمعی، در صدد برآمده اند که با تشکیل قطب قدرتی، به ایجاد یک جهان چندقطبی کمک نمایند. به ویژه آنکه هند نیز با درخواست عضویت ناظر در این سازمان، بر قدرت و حشمت آن افزود و چشم انداز توانمندی از اثرگذاری این سازمان در شکل گیری تحولات جهانی را ترسیم نمود.

وجود کشورهای فقیر و ضعیف در منطقه، ظرفیت حضور کشورهای ثالث رقیب را در این حوزه افزایش می دهد. عضویت آنها در این تشکل موجب برجسته شدن منافع جمعی و ایجاد محدودیت توسعه نفوذ برای قدرتهای فرامنطقه ای می گردد.

به موازات منافع مشترک برشمرده، روسیه و چین، منافع سیاسی-اقتصادی خاص خود را نیز از تشکیل این سازمان تعقیب می کنند.

منافع روسیه

پس از فروپاشی شوروی و خروج روسیه از جماهیر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، راه بازگشت این کشور به این مناطق ناهموار شده و احساسات ملی گرایانه و استقلال طلبانه دولتها و ملت های این منطقه، اجازه حضور سهل مجدد روسیه را نمی داد. اما روسیه برای تعقیب منافع منطقه ای و تحکیم امنیت مرزهای خود، نیازمند احیای جایگاه اطمینان بخشی در میان این کشورها بود. تا با پیشگیری از نفوذ مخرب سیاسی-امنیتی رقبای خو، از تأثیرگذاری منفی آنها در جهت گیری سیاسی این کشورها علیه منافع مسکو پیشگیری نماید.

همانطور که پیشتر آمد به لحاظ وجود زمینه‌های سوءظن تاریخی، حضور مجدد روسیه در این منطقه، با هزینه‌های گزافی روبرو بود. لذا برای گریز از پرداخت این هزینه‌ها و پیشبرد اهداف خود، راه نسبتاً سهل ورود از طریق نهادهای چندجانبه منطقه‌ای را برگزیده و اهداف دوجانبه خود را در چارچوب این نهادها مورد پیگیری قرار داد. پیمان امنیت دستجمعی، اتحادیه آسیای مرکزی، اتحادیه گمرکی واحد، ... و سازمان همکاری شانگهای از جمله این نهادهاست. اتخاذ این شیوه، هم کارآمدی سیاستهای روسیه را بالا می‌برد و هم با پوشش مشروعیت به آنها، از بروز واکنشهای منفی ممانعت می‌کند. روسیه با عضویت در این تشکیل:

- ظرفیت خود در مدیریت تحولات منطقه را بالا می‌برد.

- حضور چین در منطقه را کنترل می‌کند.

- حوزه نفوذ آمریکا را تنگ می‌کند.

اهداف چین

اصولاً چرخه حیات سازمان شانگهای بر مدار چین می‌چرخد. اولویت توسعه اقتصادی چین ایجاب می‌کند که محیط پیرامونی باثباتی داشته باشد و بازار مصرف مطمئنی برای تولیدات کم کیفیت خود تشکیل دهد. حدود بیست میلیون مسلمان اویغوری ترک‌نژاد استان سین‌کیانگ، دغدغه امنیتی این کشور محسوب می‌شود. چین ترجیح می‌دهد که تمام انرژی خود را معطوف به تحقق اهداف توسعه اقتصادی خود کند و از هرز دادن آن در مبارزه با تجزیه‌طلبان به اصطلاح ترکستان شرقی اجتناب کند. اگر کشورهای پیرامون، رویکرد هماهنگی با چین در برخورد با این پدیده نداشته باشند مشکل حفظ امنیت و تمامیت ارضی چین خیلی جدی می‌گردد.

سالیان درازی منابع چین صرف اختلافات مرزی و امنیتی این کشور با همسایگان شمالی و شرقی بود. زمان اصلاح روابط با همسایگان و تمرکز منابع به ساماندهی اقتصادی کشور

نه تنها فرار سیده که گذشته بود.

چین توسعه اقتصادی را به مثابه زرادخانه صلح برای قدرتمندتر شدن و مقابله با حریفان خود برگزیده است. اقتصاد رشد یابنده این کشور نیازمند تأمین انرژی و مواد خام است. آسیای مرکزی منبع غنی مواد معدنی و انرژی است. نفت قزاقستان، گاز ازبکستان، آب تاجیکستان و قرقیزستان منابع قابل اتکایی برای صنایع چین می‌باشد.

گرایش‌های غربگرایانه روسیه پس از فروپاشی شوروی، در چین تولید نگرانی از احتمال تشکیل محور مسکو - توکیو - واشنگتن را می‌نمود.

ژاپن برای اینکه حضور دیده بانی و نظارتی در حوزه پیرامونی چین داشته باشد سخاوتمندانه به بذل و بخشش و کمک به کشورهای آسیای مرکزی پرداخته بود. این مهم از دید چین پنهان نبود و لازم بود که سازوکاری برای مدیریت تحرکات ژاپن در منطقه داشته باشد. همه این اهداف به طرز اثربخشی در چارچوب سازمان همکاری‌های شانگهای قابل تعقیب می‌باشد.

در این میان نقش هند در رابطه با این سازمان قابل بحث است. در ماههای اخیر شاهد تحول محسوسی در روابط آمریکا با هند هستیم. علی‌رغم این که سالیان درازی روابط غیر دوستانه بین این دو کشور حاکم بود و هند به لحاظ تولید بمب هسته‌ای مورد تحریم این کشور قرار گرفته بود ولی با سفرهای متقابل نخست‌وزیر هند و رئیس‌جمهور آمریکا به پایتختهای همدیگر در سال ۱۳۸۴، ما شاهد ماه عسل در روابط دو کشور بودیم و نشانه‌های متعددی از تمایل دو کشور به بهبود روابط دوجانبه قابل رؤیت است. لغو تحریم صادرات تکنولوژی بالای کامپیوتری از جانب آمریکا به هند و انعقاد قرارداد همکاری‌های هسته‌ای بین دو کشور علی‌رغم عدم عضویت هند در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از جمله آنهاست.

آمریکا در اتخاذ این سیاست اهداف چندوجهی را دنبال می‌کند که مجال بحث آن در این مقال نیست. ولی شاید یکی از اهداف آن کم‌رنگ کردن میل هند به سازمان‌های شانگهای و در نهایت

ممانعت از عضویت کامل این کشور در این سازمان باشد. چراکه آمریکا بخوبی از نتایج رنج آور اتحاد سه غول بزرگ چین، روسیه، هند و در کنار آنها ایران، در یک تشکل خارج از کنترل آن بر منافع این کشور بخوبی آگاه است.

پیش بینی می شود چنانچه روابط هند و آمریکا به همین منوال پیش برود انگیزه هند برای عضویت کامل در این سازمان کاهش یابد و از آن در حد استفاده ابزاری در رابطه با پیشبرد سیاستهایش در مقابل آمریکا بهره برداری نماید. متقابلاً میل پاکستان برای عضویت افزون خواهد شد.

منافع ایران

در طول سالهای پس از انقلاب اسلامی، ایران در کمتر نهاد فعال منطقه‌ای عضویت داشته است. این عدم تحرک ناخواسته، نوعی از انزوا را بر کشورمان تحمیل کرده است. حضور دو عضو شورای امنیت در سازمان همکاری شانگهای و نامزدی هند عضو ناظر این سازمان برای عضویت دائم در شورای امنیت، علاوه بر افزایش قدرت بازیگری این سازمان در منطقه، ظرفیت قابل توجهی را برای آن برای ایفای نقش تعیین کننده در شکل گیری تحولات جهانی تولید کرده است. عضویت کامل ایران در این سازمان نه تنها مفید که ضروری است. چراکه ایران نمی تواند نسبت به تحول مهمی که در همسایگی آن می گذرد و منافع کشورمان را متأثر می سازد بی تفاوت بماند. ضمن اینکه ایران با داشتن:

- مرزهای طولانی آبی - خاکی با حوزه عمل این سازمان؛

- پیوندهای ژرف تاریخی - فرهنگی - نژادی با منطقه؛

- ژئوپلتیک بسیار برجسته؛

- دروازه آسیای مرکزی به آبهای آزاد؛

- مسیر راهبردی ترانزیت کالا از جنوب به شمال و برعکس؛

- نقطه تلاقی شبکه‌های ارتباطی جهانی؛
 - ذخایر عظیم زیرزمینی اعم از فسیلی و غیرفسیلی مثل نفت و گاز؛
 - جمعیت هفتاد میلیونی؛
 - تاریخ چندهزار ساله؛
 - ثبات بی نظیر در منطقه؛
 - برخوردار از نیروی انسانی کارآموده؛
 - دارای مقام برتر منطقه‌ای در تولید علم.
- باید طبیعی‌ترین عضو پیوسته این سازمان محسوب شود. برقراری تماس نزدیک با تحولات منطقه‌ای و مشارکت بیشتر در سمت‌گیری آنها در جهت الزامات منافع ملی، ایران را ملزم به پیگیری عضویت کامل در این سازمان می‌کند. این امر:
- موجبات خروج ایران از انزوای احتمالی تحمیلی را فراهم می‌کند؛
 - اعتماد متقابل کشورمان با اعضای سازمان را افزایش می‌دهد؛
 - جایگاه ژئوپلیتیک ایران در منطقه و جهان را ارتقا می‌بخشد؛
 - سپر امنیتی قابل اعتنایی را در مقابل تهدیدهای احتمالی فرمانطقه‌ای ایجاد می‌کند.
 - امکان مدیریت احتمالی انحراف این سازمان به سمت اسلام ستیزی را به دست می‌آورد
 - و مانع از شکل‌گیری مبارزه علیه اسلام سیاسی تحت بهانه‌های افراط‌گرایی دینی و تروریسم می‌گردد.
- از تشکیل پایگاه‌های ضدانقلاب اسلامی در این کشورها جلوگیری به عمل می‌آورد.
 - جریان چندجانبه‌گرایی مورد نظر ایران را تقویت می‌کند.
 - بازار مصرف قابل توجهی را برای تولیدات کشاورزی و صنایع نیمه سنگین ایران تأمین می‌کند.
 - با توجه به جایگاه مهم روسیه در امر تولید و صدور انرژی در جهان و همچنین حضور

کشورهای نفت و گاز خیز قزاقستان و ازبکستان در این شکل، امکان هماهنگی بهتر سیاستهای انرژی ایران با این مجموعه و ممانعت از رقابتهای تخریبی، فراهم‌تر می‌گردد. البته این نکته را باید در نظر داشت که با توجه به ماهیت استکبارستیزی انقلاب اسلامی، کشورهای عضو این سازمان بویژه چین بشدت از دادن وجهه مشخص آمریکاستیزی به این شکل دوری می‌کنند و در پذیرش ایران نیز این ملاحظه را در نظر دارند.

آسیب‌شناسی سازمان

ناهمگونی اقتصادی اعضای سازمان و فقر شدید بعضی از اعضای آن، استحکام و قدرت ایجابی آن را تهدید می‌کند. این امر سازمان را از حالت تعادل و توازن خارج کرده و سبب می‌شود جریان امور یکسان به نفع عامه سامان نیافته و اعضای قدرتمند آن مثل چین و روسیه، از کشورهای ضعیف آسیای مرکزی به عنوان سربازان پیاده منافع خود بهره‌برداری نمایند. از آنجا که اشتراکات تاریخی - فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی با روسیه بیشتر از چین می‌باشد و لذا احتمال شکل‌گیری جریان پنج به علاوه یک (اعضای آسیای مرکزی و روسیه یک طرف و چین طرف دیگر) در موضوعات مورد اختلاف درون سازمانی وجود دارد که در این صورت احتمالاً چین برای یارگیری و ایجاد تعادل، اصولاً باید به سمت اعضای دیگر از جمله ایران (در صورت عضویت کامل) گرایش پیدا بکند. ولی این نزدیکی نیز بیشتر ماهیت تاکتیکی خواهد داشت تا خاصیت استراتژیک، زیرا که هر دو کشور چین و روسیه چندان مایل به تقسیم فرصت حضور خود با قدرت منطقه‌ای دیگر نبوده و حضور شریک دیگری به نام جمهوری اسلامی ایران را در مدیریت تحولات آسیای مرکزی بر نمی‌تابند. کشورمان باید با هوشمندی و درایت از این چالش عبور بکند.

غلامرضا باقری مقدم - کارشناس ارشد وزارت امور خارجه